ضابطه ثالثه: ما لم یرد فیه تحدید من الشرع

مهمترین بخشش سومی است که مربوط به بحث ما میشد

کلام عنوانین

> **الضابطة الثالثة: ما لم يرد له تحديد في الشرع**
>
> **سواء كان أصل التعبير من الشارع، أو من المكلفين في معاملاتهم من عقد أو إيقاع قسمان: أحدهما: ما اعتبر فيه العايداد من الشرع، أو لتحقق عنوان الحكم الذي صدر من الشارع. و ثانيهما: ما ليس فيه خصوص العايداد... [1]**
>
> **و أما الثاني: فهو ما لم يؤخذ فيه خصوص العادة و لا التحديد، بل معناه موكول إلى العرف، كما في معنى الغسل و العصر و ما لا ينقل في التطهير بالشمس و ثوب الكفن و الكسوة، و معنى الدفن و الصعيد و العورة في وجه و الفعل الكثير و الجهر و الإخفات و كثير الشك و السهو و السفر و سوم الأنعام و الإطعام و منافيات المروة و بدو الصلاح، و معنى القبض و ضبط الأوصاف بحيث يرتفع الجهالة في كل شيء بحسبه، و معنى الفورية في الخيارات و الشفعة، و في صدق الجار في الوصية، و في معنى الأحياء و العيب و حرز السارق، و نظائر ذلك مما لا يحصى. و المرجع في ذلك كله العرف، لانصراف اللفظ إلى ما يسمى في العرف به، و تقدمه على المعنى اللغوي إذا تعارض. و الدليل في ذلك: كون الرسالة بلسان القوم. و إلى ذلك يدور كلمة الأصوليين في باب الأوامر و النواهي و المفاهيم و المناطيق و الإجمال و البيان و العموم و الخصوص و الإطلاق و التقييد، إذ ليس في هذه المسائل شيء معتمد سوى ما يستفاد من العرف، و إن أطال جماعة في تحرير الوجوه و الأدلة و الاعتراضات و الشبهات.[2]**

که «**لم یرد له تحدید فی الشرع**» شروع به مثال زدن میکنند میگویند دو قسم است:

۱.ما اعتبر فیه العایداد من الشرع

قسم اول **«ما اعتبر فيه الاعتياد من الشرع»** مثال‌های خوبی می‌زنند می‌بینید 7 – 8 – 10 صفحه راجع به این بحث کردند، از صفحه 210 شروع می‌کنند و تا صفحه 220 می‌آید.

۲.ما لم یوخذ فیه خصوص العاده و لا التحدید

«أمّا الثانی» آن جایی که **«و هو ما لم یؤخذ فیه خصوص العاده و لا التحدید»** تعریف نداریم و عادتی هم نداریم **«بل معناه موکولٌ الی العرف»** این بزنگاه شبه‌های است که من این جا را برای همین آوردم، بعد شروع به مثال زدن می‌کنند. اگر شما شروع کنید نظیر این را بیاورید، یک دفتر می‌توانید پر کنید و بعد این که این پر شد، هم یک وحشتی انسان را می‌گیرد در این که این بحث به این مهمی و سنگینی و گستردگی عجب که این طور هست، از یک طرف هم سنگینی حل مطلب

مثال ها

۱.غسل

می‌فرمایند: **«كما في معنى الغسل»** شستن! شستن مفهوم مبهمی است یا نه؟ این یک مفهومی است، تعریفی هم در شرع برایش نیامده «إغسل وجهک»، «إغسل ثوبک» مفهوم مبهمی هست یا نیست؟ این یکی است.

۲.عصر

«و العصر» پیراهنت را شستی فشارش بده، فشار مفهومی مبهم است یا واضح؟

۳.ما لا ینقل

«و ما لا ينقل في التطهير بالشمس» می‌گویید آفتاب از مطهرات است اما چه چیزی را تطهیر می‌کند؟ غیر منقول را؛ منقول را که برو آب بکش، غیر منقول چیست؟ حالا در عروه مسال‌هاش را گفته باشید دیدی که غیرمنقول چیست.

۴.ثوب الکفن...

«و ما لا ينقل في التطهير بالشمس و ثوب الكفن و الكسوة، و معنى الدفن و الصعيد و العورة في وجه و الفعل الكثير» فعل کثیر نماز را باطل می‌کند **«و الجهر و الإخفات و كثير الشك»** کثرت شک چه اندازه است؟ **«و السهو و السفر و سوم الأنعام و الإطعام»** اطعام جدای از آن هست **«و منافيات المروة و بدو الصلاح، و معنى القبض و ضبط الأوصاف»** باید مضبوط الاصاف در سلف باشد **«بحيث يرتفع الجهالة في كل شيء بحسبه، و معنى الفورية في الخيارات و الشفعة،»** فوریت چیست؟ **«و في صدق الجار في الوصية،»** خب همسایه چقدر هستند؟ چطوری صدق می‌کند؟ اینها مفاهیم واضحی هست یا نیست؟ **«و في معنى الأحياء»** احیای زمین **«و العيب و حرز السارق،»** برای این که حد را جاری کنیم در حرز باید باشد

موارد الی حصی

«و نظائر ذلك مما الي حصی.» که الی حصی که گفتند واقعا همین طور است که آدم جمع‌آوری کند می‌بینند لحظه به لحظه ما با این مفاهیم کار داریم. فقط نکته‌ای که عرض بکنم این است که ما در عام هم این را داریم، همه این شباهت می‌تواند در نفس یک عام باید و می‌تواند در مخصص عام باید، در مخصص عام فقط این بحث مطرح می‌شود که اجمال در مخصص «هل یسری الی الاعم» ای من؟ اگر سرایت بکند دیگر تمسک به عام کنار رفت، اگر اجمال سرایت نکند عام هنوز پیش ما باقی است. این نکته برای این بود.

---

[1] همان، ص۲۱۰- ۲۱۱

[2] همان، ص۲۲۰

بازبینی #1
ایجاد شده 1 مارس 2025 12:46:09 توسط ... .
به روزرسانی شده 1 مارس 2025 12:50:46 توسط ... .